تحقیقات قرآنی و حدیثی/ سال چهارم/ شماره هشتم/ پاییز و زمستان ۷۳/۱۴۰۱- ۹۵

واکاوی مبانی قرآنی شعار «ما می‌توانیم»

فاطمه زاهدی[۱]، طاهره ماهروزاده[۲]

چکیده

در طول تاریخ، شعارها، عصاره نیازها و آرمان‌های بشر در حرکت‌های اجتماعی بوده است. برداشت توده مردم این است که شعار، امری ظاهری و سطحی است و حفظ شعار و اجرای آن ارتباطی با مسائل اصلی ندارد. یکی از مسائل اساسی هر انقلابی، ایدئولوژی آن است که نقش مهمی در پیشبرد انقلاب ایفا می‌کند. بررسی و مطالعه شعارهای آن می‌تواند روشن‌کننده ابعاد اساسی تفکر انقلاب باشد. شعار «ما می‌توانیم» که توسط مقام معظم رهبری ﷾ در بیانیه گام دوم مطرح شد، آموزه‌ای است که امام خمینی ﷺ به همه آموخت و با همین اصل اساسی توانست ایران را به عزت و پیشرفت در همه عرصه‌ها برساند. نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی براساس منابع کتابخانه‌ای به واکاوی ریشه‌های قرآنی شعار «ما می‌توانیم» می‌پردازد. داده‌ها نشان می‌دهد که «ما می‌توانیم» مرادف اعتمادبه‌نفس در علم روان‌شناسی، ولی مفهوم آن بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر است. اعتمادبه‌نفس قرآنی از عناصر و مؤلفه‌هایی مانند کرامت نفس، عزت نفس، ایمان و تقوا شکل می‌گیرد و براساس خودشناسی، خداشناسی و توکل استوار می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، شعار ما می‌توانیم، کرامت نفس، اعتمادبه‌نفس، توکل، گام دوم انقلاب اسلامی.

---

۱. دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار و عضو هیئت علمي گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه: قم، ایران.

ORCID: 0000-0002-2140-0885

۱. مقدمه

در طول تاریخ، شعارها عصار نیازها و آرمان‌های بشر در حرکت‌های اجتماعی بوده است. شعار در هر مسلک و مکتبی جایگاه خاصی دارد به‌گونه‌ای که پیوند مستمری با آن مسلک و مکتب دارد تاجایی‌که تبلور خواسته‌ها و آرزوهای آن است. شعار یک یا چند جمله بی‌محتوای ظاهری نیست، بلکه وسیله مناسبی برای بیداری مردم و جذب آنها به شرکت در اجتماعات است. شعار «ما می‌توانیم» توسط آیت‌الله خامنه‌ای در بیانیه گام دوم مطرح شد و آموزه‌ای است که امام خمینی ﷺ به همه آموخت. آن بزرگوار با همین اصل توانست ایران را به عزت و پیشرفت در همه عرصه‌ها برساند. این شعار سبب ایجاد انگیزه‌ای مضاعف و جهشی نو در عرصه‌های مختلف شد به‌گونه‌ای که هم اکنون ایران یکی از قدرت‌های بزرگ خاورمیانه بلکه جهان اسلام است. (بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲/۱۱/۱۳۹۷) برداشت توده مردم این است که شعار، امری ظاهری و سطحی است و حفظ شعار و اجرای آن ارتباطی با مسائل اصلی ندارد درحالی‌که شعارها در همه مکاتب، نشانه‌ای از باطن آن است. در جریان انقلاب اسلامی، شعارها از قلب توده دردمند می‌جوشید و به‌تدریج در طول تظاهرات شکل می‌گرفت. بنابراین، شعارها برای همه مردم قابل فهم بود، اما هم‌اکنون گام دوم انقلاب است و باتوجه به اینکه شعارها حکم ابلاغ پیام انقلاب به مردم را دارد و می‌تواند بین نیازها و خواسته‌های حال و آینده پل بزند باید مورد تحلیل محتوایی و ریشه‌یابی قرار گیرد تا مورد فهم عمیق‌تر و ملموس‌تر قرار گیرد. ازسوی‌دیگر به‌فرموده مقام معظم رهبری: «اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل‌ساله نمی‌بود، بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲/۱۱/۱۳۹۷).

باتوجه به مطالعات صورت‌گرفته، پیشینه پژوهشی موضوع در ایران به بعد از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. داده‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌های چشم‌گیری در زمینه شعارهای انقلاب صورت نگرفته است جز جمع‌آوری و تحلیل مختصر شعارها و بیان برخی کارکردهای آن

مانند کتاب مبانی-اهداف و بازتاب شعارهای انقلاب اسلامی، نوشته مرتضی اشرفی (۱۳۹۶) که به‌نوبه خود اثر ارزشمندی است، اما به ریشه‌های قرآنی شعارها نپرداخته است. همین مسئله تدقیق بیشتر در محتوای شعارهای انقلاب اسلامی را دوچندان می‌کند؛ زیرا شعارهای انقلاب از متن اسلام برخاسته و مستندسازی قرآنی آن تعظیم شعائر الهی است: «وَ مَنْ يعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ (این‌گونه است مناسك حج) و هرکس شعائر الهی را یعنی مناسك حج را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دل‌هاست» (حج: ۳۲). ازسوی‌دیگر ریشه‌یابی قرآنی شعارهای انقلاب با اینکه در پویایی و تحرک جامعه اسلامی و پاسداشت هیبت الهی انقلاب نقش بسیار مؤثری دارد و کمک شایانی به پژوهشگران حوزه تبلیغات و جامعه‌شناسان می‌کند؛ زیرا شعارها میراث ارزشمند و مهمترین منابع مطالعه برای ارزیابی فرآیند انقلاب، ارزش‌ها و آرمان‌ها و موقعیت انقلاب اسلامی در جهان است (اشراقی، ۱۳۹۶، ص۱۴).

تحقیق حاضر با رویکرد قرآنی بااستفاده از منابع تفسیری و با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است: ریشه‌های قرآنی شعار «ما می‌توانیم» چیست؟ واژه ترکیبی اعتمادبه‌نفس معادل و محتوای شعار «ما می‌توانیم» است. این شعار اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا آرمان‌ها و خواسته‌های انقلاب اسلامی در گام دوم در آن تبلور می‌یابد، چنانچه آیت‌الله خامنه‌ای فرمود: «ما می‌خواهیم یک کشوری در فضای علمی دنیا سر بلند کند که دنیا را از جهالت و ضلالتی که به آن دچار است نجات بدهد. جوان‌های عزیز! این شدنی است. اگر شما بتوانید کشورتان را پیشرفته کنید از لحاظ علمی، از لحاظ اعتمادبه‌نفس، از لحاظ ابتکارات، ازنظر تلاش، در این دنیای سرشار از جهالت و ضلالت، یک کشوری سر بر خواهد آورد که از لحاظ شاخص‌های مورد قبول دنیا -شاخص علم، شاخص پیشرفت فناوری، شاخص ثروت، شاخص مادیات و شاخص‌های انسانی- و درعین‌حال برخوردار از معنویت و شرافت و توجه به خدا و ایمان و اعتماد به خدا در سطح عالی قرار می‌گیرد. این اگر چنانچه به‌وجود بیاید مهمترین مؤثر و تأثیرگذارنده در جلب ایمان‌ها و دل‌های مردم خواهد بود. بشریت را می‌توانید شما نجات بدهید» (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۸/۰۷/۱۳۹۵). کاوش در قرآن کریم نشان

می‌دهد اعتمادبه‌نفس در کاربست قرآنی تفاوت‌های چشم‌گیری با علم روان‌شناسی داشته و مفهومی بسیار گسترده دارد. این واژه مرتبط با مفاهیم ارزشی دیگر مفهوم می‌یابد. باتوجه به توصیه مقام معظم رهبری که فرمود: «شعارها و اصول باید تنقیح و با مبانی و محکمات اسلام تطبیق داده شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص۱۶۱). اکتشاف ارتباط شعار گام دوم انقلاب با مفاهیم ارزشی قرآنی هدف و رسالت نوشتار حاضر است.

۲.مفهوم‌شناسی واژگان مرتبط با شعار ما می‌توانیم

توکل از ریشه «و ک ل» است که با اعتماد هم‌پوشانی دارد. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴۰۵/۵) برای درک بهتر بحث، واژه شعار، اعتمادبه‌نفس و توکل بررسی می‌شود تا ریشه‌های قرآنی شعار بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی تبیین شود.

۲-۱. شعار

در لغت عربی واژه «شِعَار» جمع أَشْعِرَة و شُعُر، علامت و نشانه، ندای جنگ که به آن سِرُّ اللّیلِ گویند. در اصطلاح نشان و علامت و یک گروه در جنگ یا سفر است که به‌وسیله آن یکدیگر را شناسایی می‌کنند مانند عید و حج که شعار اسلام است. (فیومی، بی‌تا، ۳۱۵/۲؛ جوهری، ۱۴۱۰، ۶۹۹/۲) در لغت فارسی، شِعار مقابلِ [دِثار] به‌معنای لباسی که زیر روپوش یا بالاپوش می‌پوشیدند قرار گرفته است که به‌معنای نشان و علامت، راه و روش، ندایی که در جنگ سر می‌دهند آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲۶۰۰/۹). در اصطلاح، علامت و نشانی که در جنگ و سفر یا در تاریکی یکدیگر را به‌وسیله آن شناسایی می‌کنند (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲۶۰۰/۹) یا گروهی از مردم که به‌وسیله آن یکدیگر را شناسایی می‌کنند، آمده است (معین، ۱۳۸۲، ۱۶۷۹/۳). مفهوم مختار شعار، علامت، نشانه و آرم فکری و اندیشه یک مکتب یا مسلک است که به‌وسیله آن شناخته می‌شود.

۲ – ۲ . اعتمادبه‌نفس در لغت

اعتمادبه‌نفس[1] ترکیبی از دو واژه اعتماد و نفس است. در لغت عرب، الاعْتِمَاد از ریشه عَمَد، قصد کردن و استناد کردن است. (فراهیدی، بی‌تا، ۵۷/۲) «اعْتَمَدَ علی الشَّیءِ؛ یعنی بر چیزی تکیه کرد، به آن چیز اعتماد کرد» (فیومی، بی‌تا، ۴۲۸/۲). همچنین به‌معنای توکل نیز آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳۰۲/۳). در قرآن خداوند می‌فرماید: «إرَمَ ذاتِ الْعِماد؛ صاحب [بناهایی چون] تیرك‌های بلند» (فجر: ۷)؛ یعنی چیزی‌که مورد اعتمادشان بود و به آن امید بسته بود (جوهری، ۱۴۱۰، ۲ /۵۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۵۸۵).

۲ – ۳ . نفس

نفس در کاربست قرآنی به سه معنا آمده است: اول، نفس بر وزن فلس به‌معنی ذات که به‌صورت مضاف‌الیه نفس‌الشیء و نفس الانسان آمده است. در این‌گونه کاربردها، نفس، تأکید لفظی یا معنوی مضاف‌الیه است که در مورد خداوند نیز به‌کار رفته است. شاهد مثال، گفت‌وگوی خداوند با حضرت عیسی علیه‌السلام در روز قیامت است: «إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فِي نَفْسِي وَ لا أَعْلَمُ ما فِي نَفْسِكَ؛ اگر آن‌را گفته بودم قطعاً آن‌را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم» (مائده: ۱۱۶). دوم، به‌معنای انسان مرکب از جسم و روح است مانند قول خداوند: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ؛ شما را از نفسی واحد آفرید» (زمر: ۶). سوم، مراد از نفس، روح انسانی است: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها؛ خدا روح مردم را هنگام مرگشان به‌تمامی بازمی‌ستاند» (زمر: ۴۲). (عسکری، ۱۴۰۰، ص۹۶) در لغت فارسی، اعتماد را پشت‌گرمی، اعتقاد، اطمینان، استواری، توکل معنی می‌کنند و به‌صورت فعل، الفاظی مانند اعتماد بستن، اعتماد داشتن، سپردن کاری به کسی و تکیه کردن آمده است (دهخدا،

1. Self – confidence.

۱۳۷۳، ۲۴۹۶/۲). در اصطلاح به‌معنای تکیه کردن، متکی شدن به کسی و کاری را به او سپردن، واگذار نمودن کاری به کسی است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۴۹۷/۲).

۲ – ۴ . توکل

توکل در لغت عرب از ریشه وَکَلَ، وِکالاً، وُکُولاً به‌معنای کاری را به دیگری واگذار کردن، تکیه و اعتماد کردن بعضی بر بعضی دیگر و نایب گرفتن دیگری آمده است: «الْوَکِیلُ فعیلٌ به‌معنی المفعول. أی: اکتف به أن یتولّی أمرك». (جوهری، ۱۴۱۰، ۱۸۴۴/۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۵/ ۴۰۵) در لغت فارسی نیز اعتماد کردن به دیگری، واگذاشتن کار به وکیل به امید خدا بودن و کار خود را به خدا واگذاشتن است (عمید، ۱۳۶۶، ۱، ۶۴۲). در اصطلاح، وکیل کسی است که به او اعتماد و اتکا کرده و او را برای انجام کارش نایب قرار می‌دهند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴۹۳/۵؛ فیومی، بی‌تا، ۶۷۰/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۸۸۲). در قرآن کریم، وکیل به‌معنای حافظ، کارساز و مدبر، یکی از صفات خداوند است: «وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا؛ و خدا بس کارساز است» (النساء: ۸۱)؛ «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ؛ خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است» (آل‌عمران: ۱۷۳). قرشی می‌گوید: «خدا وکیل است؛ یعنی کارساز است و کار بندگان را تدبیر می‌کند. توکل بدان معنا نیست که انسان از کار و تلاش بازماند، بلکه باید در هر شرایطی پیوسته تلاش کند و از خداوند بخواهد که در کار، کارسازی کند و شرایط و اسباب آن‌را موافق مرام او فراهم کند (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۳۹/۷). در کاربست قرآن، توکل همیشه توأم با جهاد، تلاش و کوشش است نه تنبلی و فرار از مسئولیت‌ها. مؤید آن، آیه ۱۵۹ آل‌عمران است که خداوند برای انجام امور مهم ابتدا دستور به مشورت و سپس تصمیم راسخ و بعد توکل بر خدا می‌دهد.

۲ – ۵ . اعتمادبه‌نفس در اصطلاح علم روان‌شناسی

تعریف‌های متعددی برای اعتمادبه‌نفس بیان شده است. عده‌ای معنای حقیقی اعتمادبه‌نفس را به توانایی درونی مرتبط می‌دانند نه رویدادهای خارجی: «اعتمادبه‌نفس واقعی هیچ ارتباطی با آنچه در زندگی بیرونی شما اتفاق می‌افتد ندارد. اعتمادبه‌نفس واقعی زاییده شغل شما نیست.

اعتمادبه‌نفس راستین، نتیجه باور قلبی و درونی شما به توانایی‌ها و قابلیت‌هایتان است» (دی آنجلیس، ۱۳۸۲، ص۲۱). اعتمادبه‌نفس یعنی، ایمان به توانایی‌های خود برای رسیدن به اهداف مورد نظر (اسلامی‌نسب.، و همکاران، ۱۳۸۶، ص۲۸). میزان آگاهی فردی از ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و تکیه بر همین عوامل در ارتباط با دیگران، اعتمادبه‌نفس را شکل می‌دهد (کاوه، ۱۳۸۷، ص۳۹).

۲ – ۶ . اعتمادبه‌نفس در اصطلاح قرآنی

برای روشن شدن رویکرد دینی اعتمادبه‌نفس، توجه به مراتب نفس در کاربست قرآنی نکته کلیدی مفهوم‌شناسی است تا مشخص شود که اعتماد به کدام نفس مورد تأیید قرآن است و شعار «ما می‌توانیم» با کدام مرتبه آن مرتبط است. قرآن چند مرتبه برای نفس قائل است:

۲- ۶- ۱. نفس امّاره

مقصود از نفس امّاره، غرایز نفسانی مهارنشده و تعدیل نگشته انسانی است که برای اشباع خود انسان را به انجام بدی‌ها سوق می‌دهد: «وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّی؛ و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند» (یوسف: ۵۳). هرچند پاسخ به خواسته‌های آن درحد نیاز، برای بقای حیات ضروری است، ولی چون این غرایز سیری‌ناپذیر است به‌صورت هوس‌های سرکش نمود می‌یابد که انسان برای رسیدن به آن از عقل و شرع عبور می‌کند؛ زیرا عقل و شرع به‌حدی نیست که بتواند آن‌را کنترل کند، بلکه در بسیاری موارد تسلیم می‌شود و اگر به مبارزه برخیزد، شکست می‌خورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴۳۷/۹).

در قرآن این مرحله از نفس با صفاتی چون مسوله یعنی زینت‌دهنده: «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ كَذلِكَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی؛ و به‌قدرِ مُشتی از رد پای فرستاده [خدا، جبرئیل] برداشتم و آن‌را در پیکر [گوساله] انداختم و نفس من برایم چنین فریبکاری کرد» (طه: ۹۶)؛ یا مسوفه به این معنا که انسان میل دارد براساس درخواست‌های درونی، کارهایش را به‌تأخیر اندازد یاد شده است (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۲۳۸/۶). مانند قول خداوند در آیه ۱۰ سوره منافقون: «وَ أَنْفِقُوا مِنْ ما رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يأْتِی أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِی إِلی

أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّق؛ و از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگویید پروردگارا چرا مرگ مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از صالحین باشم».

۲- ۶- ۲. نفس لَوّامه

این مرتبه پس از تعلیم، تربیت و مجاهدت به‌دست می‌آید. در این مرحله، انسان بعد از تمایل به شهوات، خود را ملامت و سرزنش می‌کند: «لا أُقْسِمُ بِيوْمِ الْقِيامَةِ وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ به‌نام خداوند بسیار بخشنده و بسیار مهربان. سوگند به روز قیامت» (قیامت: ۱-۲). این مرتبه همان وجدان بیدار است که مانند دادگاهی کوچک درونی انسان، نقش بازدارندگی از بدی‌ها را ایفا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۰۳/۲). این مرحله بهتر از نفس امّاره است.

۲- ۶- ۳. نفس مطمئنه

مرتبه نفس مطمئنه پس از تصفیه و تهذیب از رذایل و هواهای نفسانی به مرحله‌ای می‌رسد که غرایز و شهوات نفسانی دربرابر آن توانایی چندانی ندارد. در این مرتبه انسان با مهار هوای سرکش نفس، با ایمان و یاد خدا از مشکلات بیرونی به‌آرامش می‌رسد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّه؛ همان کسانی‌که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد» (رعد: ۲۸). (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۴۱۷/۲) این مرتبه، مرتبه عالی و مطلوب و کمال‌یافته نفس است که خداوند از آن چنین یاد می‌کند: «يا أَيتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلى رَبِّكِ راضِيةً مَرْضِيةً؛ ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به‌سوی پروردگارت بازگرد» (فجر: ۲۷و۲۸).

باتوجه به مطالب فوق منظور از نفس در کاربست قرآنی، مرتبه اول و دوم نیست؛ زیرا اعتماد به نفس اماره، فریب خوردن و پیروی از هواهای نفسانی است که سرانجامش شکست و هلاکت و از دست دادن سرمایه‌هاست. به‌همین دلیل از اعتماد به آن منع شده است: «إِياكَ وَ الثِّقَةَ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَايِدِ الشَّيطَانِ؛ از اعتماد بر نفس خویش برحذر باش که این کار از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص۳۰۷). پرواضح است که منظور از اعتمادبه‌نفس، فریب خوردن و پیروی از هوای نفس است که انسان را به‌سوی بدی‌ها سوق می‌دهد (ر.ک.، بقره: ۸۷؛ ق: ۱۶؛ نجم: ۲۳؛ حشر: ۹؛ نازعات: ۴۰؛ معارج: ۲۱-۱۹؛ قیامت: ۵؛

عادیات: ۶) نه اعتماد بر استعدادها و توانایی‌های خویش که در شعار «ما می‌توانیم» تبلور یافته است. بررسی مفاد آیات بیانگر غیرقابل اعتماد بودن مرتبه دوم نفس لَوَّامه نیز است؛ زیرا ملامتگری، دستورالعمل شیطانی است: «وَ قالَ الشَّیطانُ لَمَّا قُضِیَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکُمْ فَأَخْلَفْتُکُمْ وَ ما کانَ لِی عَلَیکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ؛ و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان می‌گوید: درحقیقت، خدا به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابتم نمودید، پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید» (ابراهیم: ۲۲). هیچ‌گونه اثری از ملامت‌گری در کاربست‌های قرآنی دیده نمی‌شود. حتی اولیای خدا در مواجهه با خطاکاران، چنین شیوه‌ای را به‌کار نبرده است (ر.ک.،یوسف: ۱۸، ۶۶، ۶۷، ۸۶، ۸۷). در علم روان‌شناسی سرزنش و ملامت‌گری عامل تخریب شخصیت و ضعف اعتمادبه‌نفس شمرده شده است (مارستون، ۱۳۷۹، ص۱۱۸-۱۱۸).

باتوجه به مطالب گذشته، عالی‌ترین مرتبه، نفس مطمئنه است. این مرتبه نیز نمی‌تواند مورد نظر باشد؛ زیرا رسیدن به این مرحله نیازمند مجاهدت و مراقبت فراوان است و برای همه افراد امکان رسیدن به این مرحله وجود ندارد. به‌نظر می‌رسد معنای دوم نفس انسان، مرکب از جسم و روح با شاخصه‌های حقیقی اعتمادبه‌نفس شخصی هم‌پوشانی دارد، البته مفهوم مورد نظر آیت‌الله خامنه‌ای ﷾ که موفقیت انقلاب اسلامی را در حفظ و سیانت از آن می‌داند اعتمادبه‌نفس ملی است نه شخصی: «راه پیروزی نهایی و کامل ملت ایران این است که خط ایمان به خدا، ایمان به خود، ایمان به قدرت ملی، اعتمادبه‌نفس ملی، حرکت و مجاهدت در همه اشکالش را از دست ندهند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹/۱۰/۱۳۸۷) تاجایی‌که برای حفظ و سیانت از آن «ما می‌توانیم» را شعار گام دوم انقلاب اسلامی قرار داد: «اعتمادبه‌نفس ملی را از دست ندهیم. اینکه امام فرمود: «ما می‌توانیم» جمله بسیار مهم و پرمعنایی است. باور کنیم که می‌توانیم» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹/۱۰/۱۳۸۷).

هرچند واژه «ما می‌توانیم» در قرآن به‌کار نرفته است، اما واژه‌ای که با محتوای آن در پیوند است واژه توکل از باب تفعل است، ولی در کاربست قرآنی، وکیل یکی از صفات الهی است؛ یعنی چون کارها از جانب خداست باید آن‌را به خدا موکول کرد. دوم اینکه مسبب‌الاسباب، خداوند است و تا خواست و تقدیر الهی نباشد هیچ عملی به نتیجه نمی‌رسد و ثمره‌ای در زندگی ندارد. (قاموس قرآن، ۱۳۷۱، ۲۴۱/۷) امام خمینی ﷺ در این مورد فرمود: «اتکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است» (حاضری.، و همکاران، ۱۳۷۷، ص۳۰). در نتیجه در کاربست قرآنی، اعتمادبه‌نفس در امتداد توکل به خداوند است؛ یعنی یقین داشتن به رحیمیت خداوند و امید بستن به او همراه تلاش و کوشش است (انوری، ۱۳۸۱، ص۱۹۷۹). البته اعتمادبه‌نفس، دو بعد مثبت و منفی دارد: بعد منفی آن، غرور، تکبر، سطله‌گری و آسیب‌رسانی است، اما بعد مثبت آن برآیند خودشناسی و اتکا به خداوند است (اسلامی‌نسب، ۱۳۸۶، ص۵۸). توصیه آیت‌الله خمینی ﷺ اعتماد بر بعد دوم بود: «و لازم است که با این دو خصیصه، اتکال به خدای تبارک و تعالی و اطمینان به نفس به‌پیش بروید و بعد از مدت کوتاهی خواهید دید که راه‌های سعادت بر شما باز و قدرت‌های بزرگ طمعشان قطع می‌شود» (حاضری.، و همکاران، ۱۳۷۷، ص۱۴۰).

۳ . عناصر شعار «ما می‌توانیم»

عناصر، مواد تشکیل‌دهنده چیزی است که بدون آن نمی‌توان آن‌را تجزیه و تحلیل کرد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۹۲۸۳/۱۳)

۳ -۱. کرامت نفس

کریم، یکی از اوصاف الهی و از ریشه کرم به‌معنای بخشش و نعمت دادن است. (ر.ک.، نمل:۴۰) اگر به انسان نسبت داده شود به‌معنای چیزی است که او را شریف و کریم گرداند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۷۰۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۱۰۳/۶). انسان کریم کسی است که روح بزگوار و منزه از هر پستی داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص۲۱). شهید مطهری کرامت نفس را احساس

ارزشمندی شخصیت انسانی دانسته که قطع نظر از جمیل بودن، صفت خلقی است (مطهری، ۱۳۷۸، ۴۸۱/۶). در قرآن، انسان موجودی است که بذر اعتمادبه‌نفس در خمیرمایه اولیه‌اش به ودیعت گذاشته شده است: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِم؛ و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت» (اعراف: ۱۷۲). همچنین خداوند از روح خود در آن دمید: «فَإِذا سَوَّيتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ پس وقتی آن‌را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم» (حجر: ۲۹). با تعبیر بنی‌آدم او را بر دیگر موجودات برتری داد و ارجمندی و کرامت را عنصر ذاتی او معرفی کرد: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلا؛ و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم» (اسراء: ۷۰).

خداوند شناخت ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را در وجود انسان به‌ودیعت نهاد: «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها؛ سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد». (شمس: ۸) این ارزشمندی و کرامت به‌دلیل قدت تفکر و تعقل مختص انسان شد که با استعانت از آن، حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۱۵/۶) و با قدرت اراده و اختیار (رک.، انسان: ۳۹)، موجودات کونیه را به‌تسخیر خود درمی‌آورد (ر.ک.، بقره: ۱۶۴). با تکیه بر توانایی‌ها و توکل بر خداوند با بهره‌مندی از علم و معرفت (ر.ک.، بقره: ۳۱)، سرنوشت خود را تعیین می‌کند: «لا يغَيرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يغَيرُوا ما بِأَنْفُسِهِم؛ درحقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد: ۱۱). به‌نظر می‌رسد احساس ارزشمندی و نفیس بودن شخصیت انسان است که خداوند ازبین موجودات او را آیینه کمال و خلیفه خود در زمین معرفی کرد: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَة؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت» (بقره: ۳۰).

۳-۲ . عزت‌نفس

عزت از «عرض عُزاز» به‌معنای زمین سخت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۵۶۳) همچنین به‌معنای شکست‌ناپذیری، توانایی در مقابل ذلت، سرافرازی و سربلندی است (معین، ۱۳۸۲، ۱۰۶۳/۳). در قرآن، صفت خداست و ستایش شده است: «سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يصِفُونَ؛ منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند از آنچه وصف می‌کنند» (صافات: ۱۸۰). البته عزت حقیقی به مؤمنان نیز گفته شده است: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِين؛ [لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است» (منافقون: ۸). عطف مؤمنان به رسول و خداوند بیانگر شایستگی عزیز بودن مؤمنان است که در پیروی ایمان و کرامت نفس واجد آن شده است. این عزت، حقیقی و دائمی است. در مقابل عزت غیرحقیقی: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقاقٍ؛ آری آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه‌اند» (ص: ۲). عامل کبر، غرور و نفوذناپذیری در مقابل حقیقت شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۱۰/۱۹). عزت کافران برخاسته از اوهام آنهاست که موجب ذلّت و گمراهی آنها می‌شود، پس عزت‌نفس دو بعد مثبت و منفی دارد. بعد منفی آن همان تعزُّز کفار بدون محوریت خداوند است که سرانجامش ذلّت است. همچنان‌که ائمه علیهم‌السلام فرمودند: «کلُّ عزیز غیر الله سبحانه جلّ جلاله ذلیل؛ هر عزتی که از طرف خدای تعالی نباشد آن ذلّت است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص۵۰۸).

تحقیقات روان‌شناسان نیز نشان می‌دهد که عزت‌نفس و احساس ارزشمندی، عامل تغییرات مثبتی مانند داشتن اعتمادبه‌نفس و بلندهمتی انسان است. (بیابان‌گرد، ۱۳۷۴، ص۱۳) عزت‌نفس، آن حالت غرور، مناعت و احساس شرافت است که در پرتوی ایمان به خداوند حاصل می‌شود و به‌وسیله آن، عزیز و بلندمرتبه می‌شوند. به‌همین‌دلیل اسلامی‌نسب عزت‌نفس را چیزی فراتر از احساس خودارزشمندی می‌داند که متعلق به عالم بالا و نتیجه عمل به تکلیف الهی است (اسلامی‌نسب.، و همکاران، ۱۳۸۶، ص۱۱۸)، پس عزت‌مند کسی است که با اعتقاد و اعتماد به اندیشه و عملکرد و توانایی‌های خود در برابر دیگران سر خم نکند و تن به ذلت و خواری ندهد و بر مشکلات غالب شود (ناتانیل براند، ۱۳۷۹، ص۵۲). براساس دیدگاه

اندیشمندان، عزت و اعتمادبه‌نفس، بنیادهای روانی و توسعه را شکل می‌دهد. توسعه فردی و ابتکارات شخص، ابزاری برای تقویت قدرت علمی ملی و تحقق آرمان‌های ملت است (رضایی میرقائد.، و همکاران، ۱۳۸۶، ص۱۳۶).

۳-۳. ایمان و تقوا

ایمان از مصدر امن به‌معنای امنیت، آرامش و نبود خوف است. ایمان یعنی، ایمنی انسان از هلاکت و گمراهی. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۱/۱۳) ایمان گاهی اسم دین و شریعتی است که پیامبرﷺ آورده است: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ الصَّابِئُون؛ کسانی که ایمان آورده و کسانی‌که یهودی و صابئی و مسیحی‌اند» (مائده: ۶۹) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۹۰). قرشی إیمَان را تسلیم توأم با اطمینان خاطر می‌داند؛ زیرا براساس آیه «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا؛ و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن‌را انکار کردند» (نمل: ۱۴)، فرعونیان را که در مورد آیات حضرت موسیؑ ازجانب خدا اعتقاد داشتند، ولی تسلیم عقیده خود نبودند، کافر شمرده است (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۲۵/۱). به تعبیر مرتضی آوینی: «ایمان منجی جهان فرداست، چنان‌که منجی ایران شد و انقلاب اسلامی را به سرچشمه جوشان انقلاب معنوی و دینی در سراسر جهان مبدل کرد» (آوینی، ۱۳۹۲، ص۱۲۴). در گام دوم نیز ایمان، چتر حمایتی ملت ایران در برابر بارش تبلغات منفی دشمنان اسلام است و ملت ایران زیر سایه آن برای جامعه ایمانی، پویا و مترقی، گام‌های استوارتر و مؤثری برمی‌دارند. تقوا از ریشه وقایه به‌معنای حفظ و نگهداری چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند (فراهیدی، بی‌تا، ۲۳۸/۵). همچنین محافظت نفس از ارتکاب گناه و خطا را تقوا گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۸۸۱). در لغت فارسی آمده است: «تقوا نگه‌داشتن نفس خود از گناه و اطاعت از خداوند و پرهیزگاری است (انوری، ۱۳۱۲، ص۱۷۳۷). برخی نیز انجام اوامر و ترک نواهی الهی را تقوا نامیده‌اند (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص۱).

در کاربست قرآن، مبنای توکل به خداوند، ایمان و تقوای الهی است: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود یاد

کنید. آن‌گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و [خدا] دستشان را از شما کوتاه داشت و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند». (مائده: ۱۱) براساس دیدگاه مفسران، این آیه نخست دستور به تقوا می‌دهد، سپس اشاره به مسئله توکل می‌کند در نتیجه حمایت خداوند شامل حال افراد باتقوا می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۰۶/۴). قرآن کریم شاخصه ایمان واقعی را توکل بر خداوند می‌داند: «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ خدا[ست که] جز او معبودی نیست و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند» (تغابن: ۱۳). بنابراین، ایمان با توکل رابطه مستقیم دارد؛ زیرا فقط مؤمنان واقعی برخدا تکیه می‌کنند: «وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و اگر مؤمنید به خدا توکل کنید» (مائده: ۲۳). به‌همین‌دلیل است که شیطان تسلطی بر آنها ندارد: «إِنَّهُ لَيسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يتَوَكَّلُونَ؛ زیرا او را بر کسانی‌که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست» (نحل: ۹۹). طبرسی ذیل آیه ۲۰۶ سوره بقره که در شأن منافقان نازل شده است، می‌فرماید: «وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ؛ و چون به او گفته شود: از خدا پروا کن، نخوت، وی را به گناه کشاند، پس جهنم برای او بس است» (بقره: ۲۰۶). «کسانی‌که تقوا و ایمان کافی ندارند در اثر کفری که در دل دارند دچار غرور و خودبزرگ‌بینی می‌شود. در نتیجه همان غرور و تعصب جاهلیت او را به گناه وامی‌دارد که پیامدی جز آتش جهنم نخواهد داشت» (طبرسی، بی‌تا، ۱۸۳/۲).

مطالب مطرح‌شده نشان می‌دهد که صرف باور و اتکا به توانایی‌ها و استعدادهای خود و ارزش نهادن به نفس، سبب تکبر و خودبینی کاذب می‌شود و نه‌تنها پسندیده نیست که عامل شکست نیز می‌شود. درصورتی‌که در کاربست قرآنی، اعتمادبه‌نفس، عناصر ارزشمند قرآنی دارد که بیانگر عمق و گستردگی محتوای آن است. همان اعتمادبه‌نفسی که آیت‌الله خمینی رحمه‌الله به آن توصیه کرد: «شما دو جهت را در نظر بگیرید که من کراراً عرض کردم، یکی اعتماد به خدای تبارک و تعالی که وقتی برای او بخواهید کار بکنید به شما کمک می‌کند، راه را برای شما باز می‌کند در هر رشته که هستید راه‌های هدایت را برای شما الهام می‌کند و یکی اتکال‌به‌نفس،

اعتماد به خودتان، شما خودتان جوان‌هایی هستید که می‌توانید همه کارها را انجام بدهید، مخترعین ما می‌توانند در سطح بالا اختراع بکنند، مبتکرین ما می‌توانند در سطح بالا ابتکار کنند به‌شرطی‌که اعتمادبه‌نفس داشته باشند و معتقد بشوند که ما می‌توانیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص۱۳۹).

۳-۴. خودشناسی

نیلی‌پور، خودشناسی را شناخت و ارزیابی توانایی‌ها و ضعف‌های خود برای رسیدن به کمالات معنا می‌کند. خودشناسی فرد را از پایین‌ترین مرتبه حیوانی به بالاترین مرتبه انسانی می‌رساند. (نیلی‌پور، ۱۳۸۷، ۱۳۵/۱) به‌همین‌دلیل خداوند خودفراموشی را نتیجه فراموشی خدا می‌داند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَئهُمْ أَنفُسَهُمْ؛ و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد» (حشر: ۱۹). آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه می‌گوید: «بزرگ‌ترین بدبختی‌ها و مصائب انسان، خودفراموشی است؛ زیرا ارزش‌ها، استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که خدا در او نهفته و از بقیه مخلوقات ممتازش ساخته به‌دست فراموشی می‌سپرد و این مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است و چنین انسانی تا سرحد يك حیوان درنده سقوط می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵۴۱/۲۳). فراموشی خداوند سبب می‌شود انسان، واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند، خود را مستقل و غنی و بی‌نیاز بداند، همین سبب اعتمادبه‌نفس امّاره و لَوَّامه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۹/۱۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۷۲/۲۸).

«یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیکُمْ أَنْفُسَکُمْ لا یضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیتُمْ؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید. هرگاه شما هدایت یافتید، آن‌کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند». (مائده: ۱۰۵) براساس این آیه، هدایت انسان در دو چیز است: خودشناسی و دوری از اهل ضلالت و گمراهی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶۳/۶)؛ زیرا ریشه شکست، ضعف و ناتوانی نفس است. اگر نفس اصلاح و هدایت شود از بیرون به انسان ضرری نمی‌رسد. براساس این اصل قرآنی، امام خمینی رحمه‌الله مردم را به خودشناسی فراخواند: «مسلمانان باید خودشان

را پیدا کنند؛ یعنی بفهمند که خودشان یک فرهنگی دارند، خودشان یک کشوری دارند، باید برگردند به همان حالی که با جمعیت کم، غلبه کردند بر همه قدرت‌ها» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص۷۷). این اعتمادبه‌نفس ملی در سایه خودشناسی و توکل به خداوند، شکل گرفت. آیت‌الله خامنه‌ای ﷾ در این مورد می‌فرماید: «ملت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌پندارانه داشت. امام خمینی ﷺ این را تبدیل کرد به احساس عزت، احساس اعتمادبه‌نفس؛ یعنی حالت خودحقیرپنداری که در مردم بود، به‌کلی تبدیل شد به حالت عزت و اعتمادبه‌نفس ملی» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/۰۳/۱۳۹۹).

خداوند درمورد غفلت انسان نسبت واقعیت‌های جهان هستی می‌فرماید: «أَوَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِم؛ آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند؟». (روم: ۸) به‌نظر می‌رسد عبارت «فِي أَنْفُسِهِمْ» بدان معناست که انسان در اسرار درون خود تفکر کند و یا اینکه با عقل بیندیشد و به حقانیت و هدف‌داری آفرینش پی ببرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ۱۲۹/۱۶). آیه کریمه از سویی به شناخت ویژگی‌های هویتی انسان اشاره دارد و از دیگرسو به هدفمندی جهان خلقت که هر دو نقش بسیار زیادی در اعتمادبه‌نفس دارد. انسان با خودشناسی، سعی می‌کند تمام توانمندی‌های خویش را به‌گونه‌ای منظم و هماهنگ به‌فعلیت برساند (صیقلانی، ۱۳۸۵، ص۲۹)؛ زیرا همه‌چیز را هدفمند می‌داند و با توکل به خدا از بیشتر نیروی خود برای رسیدن اهداف عالی استفاده می‌کند.

۳-۵. خداشناسی

شناخت خالق جهان هستی که حکیم، غنی و حافظ و کارساز، کفایت‌کننده رزق، کفایت‌کننده مهمات و مدبر خالق هستی است، مبنا و اساس اعتمادبه‌نفس را شکل می‌دهد: «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است». (توبه: ۱۲۹) واژه «حَسْبِي» از ریشه حساب است؛ یعنی خداوند برای حسابرسی انسان کافی است؛ زیرا به‌گونه‌ای به محاسبه انسان می‌رسد که او را از غیر، بی‌نیاز کرده و نعمت‌های فراوان و گوناگونی

در اختیارشان قرار می‌دهد. باتوجه به اینکه او بهترین تدبیرها را برای انسان انجام می‌دهد، کافی است فقط به خالق هستی اعتماد کرد: «اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ وَكِيلٌ؛ خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است» (زمر: ۶۲). (طبرسی، بی‌تا، ۳۲۹/۵؛ مغنیه، ۱۴۲۵، ۲۵۶/۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ۱۸۴/۳) باتوجه به شأن نزول آیه ۱۲۹ سوره توبه که اشاره به مشکلات رسول خدا و آزار و اذیت مردم دارد اگر انسان در مسیر زندگی با مشکلات، تهدیدها و توطئه‌ها مواجه شود بر خدا توکل کند و نترسد، موفق خواهد شد؛ زیرا خداوند حافظ اوست: «و كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ همین‌بس که خدا نگهبان [تو]ست» (احزاب: ۳).

بنابراین، خودشناسی و خداشناسی از عناصر مهم اعتمادبه‌نفس ملی است که ثمره و میوه آن توکل است. هرچند خودشناسی امری نسبی است و شناخت اتم و اکمل برای انسان وجود ندارد، ولی تجربه نشان می‌دهد کسانی می‌توانند کارهای خارق‌العاده انجام دهند یا اندیشه برتری داشته باشند که شناخت کافی از خود داشته باشند. (صیقلانی، ۱۳۸۵، ص۷۰) در کاربست قرآنی، خودشناسی می‌تواند فرد را به بالاترین مراتب انسانی برساند. آیه ۱۹ سوره حشر، خودفراموشی را نتیجه خدا فراموشی می‌داند؛ زیرا کسی‌که خالق خود را فراموش کند برای خود استقلال قائل شده و با تکیه بر هواهای نفس، کرامت ذاتی را زیرپا می‌گذارد. ازسوی‌دیگر خلقت هستی را بدون هدف پنداشته و تمام توانش را صرف کسب لذت‌های مادی کرده و شقاوت و بدبختی دنیوی و اخروی خود را فراهم می‌کند، اینکه خودشناسی چگونه مبنا یا عنصر اعتمادبه‌نفس ملی می‌شود چند نکته برداشت می‌شود که عبارتند از:

با شناخت توانایی‌های بالقوه‌ای که خداوند به انسان عنایت فرمود: «وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُونَ» (ذاریات: ۲۱) تاجایی‌که شایسته خلیفه الهی شد: «إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) خودشناسی مبنای عزت و کرامت نفس است و کرامت نفس مبنای اعتمادبه‌نفس قرآنی می‌شود.

هدفمندی جهان خلقت سبب برانگیختن امید و انگیزه می‌شود و انسان با اشتیاق بیشتر برای رسیدن به اهداف والای خود تلاش می‌کند. براساس دیدگاه روان‌شناسان هدف‌ها توان

انسان را سازماندهی و متمرکز کرده و به زندگی انسان معنا می‌بخشد (صیقلانی، ۱۳۸۵، ص۶۳). معنادار بودن زندگی به انسان امید و انگیزه می‌دهد. باتوجه به شأن نزول آیه، یهودیان با تکیه به قدرت و غرور و تکبر، پیامبرﷺ و یارانش را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، نشان می‌دهد آنچه در قرآن نهی می‌شود، فراموشی خود واقعی است نه خود فعلی. روان‌شناسان نیز مبنای اعتمادبه‌نفس را شناخت خود واقعی می‌داند. خود واقعی، مجموعه احساسات و عواطف طبیعی و ویژگی‌های اصیل فرد است که در صورت مساعد بودن عوامل رشد، استعدادها و نیروهای فرد به‌طور طبیعی براساس آن رشد می‌کند. اعتماد بر خودآرمانی چیزی است که فرد تصور می‌کند یا آرزو می‌کند، باشد. خود فعلی یعنی، خودی که تحت تأثیر اضطراب، تضاد و سایر جریان‌های عصبی شکل و فرم گرفته، عامل شکست است (اسلامی نسب، ۱۳۸٦، ۲۵-۳۱). مانند خوی سلطه‌گری، تعصب، تحجرگرایی و... که تحت تأثیر محیط خانوادگی و اجتماعی و آموزشی نامتناسب شکل می‌گیرد.

مصداق بارز اعتماد به خود فعلی، غرور و تکبر و استبداد و استعمار کشورها غربی است که برآیند آن، ظلم و ستم و فساد و بی‌بندوباری است که باوجود هشدارهای قرآن مبنی بر غیراعتماد بودن آن در کشور تبلیغ می‌شود. در کاربست قرآن از خودفعلی یا آرمانی با اوصافی مانند نفس اماره (ر.ک.، یوسف: ۴۳)، مغفوله (ر.ک.، کهف: ۲۸)، نفس مدسوسه (ر.ک.، شمس: ۱۰)، مریضه (ر.ک.، احزاب: ۱۲؛ توبه: ۱۲۵)، قاسیه (ر.ک.، حج: ۵۳؛ زمر: ۲۲)، نفس مطبوعه، یعنی حقایق را درک نمی‌کند (ر.ک.، بقره: ۷؛ محمد: ۱۶) و واژگونه (ر.ک.، انعام: ۱۱۰) یاد می‌شود.

از خود واقعی نیز با اوصافی مانند نفس منیبه (ر.ک.، ق: ۳۳)، سلیمه (ر.ک.، شعرا: ۸۸)، زکیه (ر.ک.، شمس: ۹؛ اعلی: ۱۴و ۱۵)، و نفس راضیه، مرضیه، مطمئنه (ر.ک.، فجر: ۲۸) یاد کرده و توانایی انسان را گوشزد می‌کند تا انسان در مواجهه با ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود مأیوس و سرخورده نشود، بلکه با اصلاح نقطه‌ضعف‌ها و به‌فعلیت رساندن توانایی‌های بالقوه خدادادی، برای رشد معنوی و مادی خود تلاش کند. مهترین حرکت انبیا و به‌تبع آن انقلاب اسلامی، توجه دادن انسان به توانایی‌های اصیل آن است تا مناسبت‌های آموزشی، اقتصادی،

سیاسی خود را براساس آن شکل دهد و باوجود حضور فعال در زندگی دنیایی از ابدیت نیز غافل نشود. (طاهرزاده، ۱۳۸۸، ص۹۹). خداوند به انسان اطمینان می‌دهد: «چنانچه به خداوند توکل کنید او شما را کفایت می‌کند»؛ زیرا خداوند قادر مطلق و فرمانش در همه‌چیز نافذ است: «إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِه» (طلاق: ۳). خداوند برای هر کار و هر چیزی اندازه و حسابی قرار داده است: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيءٍ قَدْراً» (طلاق: ۳). بنابراین، توکل توأم با تلاش و کوشش و مقاومت دربرابر چالش‌هاست که خداوند برون‌رفت از آنها را تضمین کرده است. این ضمانت الهی خارج از محاسبه انسان است: «حَيثُ لا يحْتَسِبُ» (طلاق: ۳) و غیر محاسبه بودن لطف و عنایت الهی به انسان قدرت روانی می‌دهد تا بر مشکلات پیروز شود. همچنین عامل اصلی توکل به خداست و انسان را از وابستگی به دیگران که عامل اصلی ذلت و سرسپردگی است، نجات می‌دهد و به او اعتمادبه‌نفس می‌بخشد. بیانات مقام معظم رهبری ﷾ در دیدار نخبگان جوان، تبلور یافته همین نکته قرآنی است: «عزیزان من! خودتان را برای آینده آماده کنید خودتان را برای اداره این کشور آماده کنید. علاج مشکلات این کشور در گرو جوشیدن اراده و استقامت از درون ملت است. از درون ملت باید اراده، استقامت، عزم راسخ و ایستادگی بجوشد. چشم‌ها، باز، روحیه‌ها با توکل به خدا و اعتمادبه‌نفس قوی. اگر به خدا توکل داشته باشیم و به خودمان اعتماد کنیم، روحیه‌هایمان قوی خواهد بود هم در زمینه علمی، هم در زمینه مدیریتی، هم در زمینه اداری» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۲/۰۸/۱۳۹۵).

۴ . نتیجه‌گیری

مکتب فکری انقلاب اسلامی نشأت گرفته از قرآن کریم، سیره و روش عملی پیامبر اکرم ﷺ و مکتب فکری اهل‌بیت ﷺ است. همان‌طورکه انقلاب اسلامی حکومت الهی است، آرمان‌های آن نیز اهداف الهی دارد. آرمان انقلاب، همان خواسته‌های دائمی، ارزش‌ها، اعتقادات و مقتضیات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، ملت ایران در تداوم و گسترش اندیشه و مکتب ائمه اطهار ﷺ است: «آرمان اعتمادبه‌نفس ملی یعنی، همین «ما می‌توانیم» که در حرف‌های شماها هم بود. این یک آرمان است. باید دنبال تفکر اعتمادبه‌نفس ملی و اعتقاد به قدرت و

توانایی ملی [بود] و به‌عنوان یک آرمان حتماً باید تعقیب بشود» (بیانات مقام معظم رهبری، ۲/۴/۱۳۹۴). ملت ایران در ایجاد و حفظ آرمان‌ها و شعار انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های دیگر منحصربه‌فرد است. باوجود تمام مشکلات، وسوسه‌ها و کارشکنی‌ها، ایستاد و با حفظ کرامت و اصالت شعارهایش، وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شد (بیانیه گام دوم، ۲۲/۱۱/۱۳۹۷). براساس بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ﷺ شعار «ما می‌توانیم» تبلور، آرمان‌ها و خواسته‌های انقلاب اسلامی برای گام دوم است. به‌بیان دیگر، «ما می‌توانیم» حکم رهبری مبنی بر مقاومت و ایستادگی دربرابر هجمه‌های متعدد دشمنان است. از دیگرسو، امیدواری و تلاش برای ساختن جامعه مدرن و زمینه‌سازی حکومت مهدوی است: «گام دوم، اعتمادبه‌نفس و عزم بر ایستادگی است. آدم‌های بی‌روحیه، مردد، ترسو، فرصت‌طلب و خودکم‌بین در این میدان هیچ هنری نمی‌توانند نشان دهند، اگر مانع برای دیگران درست نکنند. خودشان که هیچ کاری نمی‌توانند بکنند، گاهی مانع هم درمقابل دیگران به‌وجود می‌آورند؛ مأیوسند، دیگران را هم مأیوس می‌کنند. قرآن کریم درباره گروهی از افرادی که در آن‌وقت بودند، می‌فرماید: "لَو خَرَجوا فیکُم ما زادوکُم اِلّاخَبالًا وَ لَاَوضَعوا خِلالَکُم؛ اگر با شما بیرون آمده بودند جز فساد برای شما نمی‌افزودند و به‌سرعت خود را میان شما می‌انداختند" (توبه: ۴۷)؛ یعنی اینها اگر به میدان جهاد هم با شما بیایند، شما را به فساد می‌کشانند، کمک که نمی‌کنند، مانع راه هم می‌شوند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۲/۷/۱۳۹۷).

- به‌نظر می‌رسد آنچه مورد نظر آیت‌الله خامنه‌ای ﷺ است ریشه در اعتمادبه‌نفس قرآنی دارد؛ زیرا از منظر قرآن، اعتماد بر بعد روحانی و کمال‌یافته می‌تواند انسان را مسجود ملائکه و برتر از آنها قرار دهد، اما تکیه بر بعد حیوانی انسان، پست‌تر از حیوان قرار خواهد گرفت. بنابراین، در قرآن اعتمادبه‌نفس فعلی که غرب آن‌را تبلیغ و ترویج می‌کند، مذمت شده است و از آن با صفاتی چون لَوّامه و امّاره و... یاد شده و از اعتماد بر آن نهی می‌کند. تکیه بر این بعد از نفس، سرانجامش غرور و تکبر، سلطه‌گیری، استعمارگری و فساد است که جهان غرب گرفتار

آن اســت. آنچه مرادف شــعار «مامی‌توانیم» هســت، اعتماد برنفس واقعی اســت که حد کمال‌یافته آن در قرآن به طیبه توصیف شده است.

- باتوجه به ماهیت اسلامی شعار «ما می‌توانیم »، این سؤال در ذهن تداعی می‌شود: «ما می‌توانیم» از منظر قرآن به چه معناست و از چه عناصری شکل یافته است؟ فلسفه، آثار و دستاوردهای آن چیست؟ کاوش در قرآن کریم نشان می‌دهد که مفهوم قرآنی اعتمادبه‌نفس بسیار گسترده‌تر از مفاهیم لغوی و روان‌شناسی آن است. در کاربست قرآن، اعتمادبه‌نفسی مورد قبول است که از کرامت، عزت، ایمان و تقوا شکل یافته باشد و برپایه شناخت خداوند و توکل استوار شود. بررسی آیات توکل نشان داد همه انسان‌ها کرامت ذاتی دارند، ولی همه عزیز نیستند، بلکه عزت فقط از اهل ایمان و تقواست. این گزاره‌های قرآنی، همان‌طور که اساس پیروزی و تداوم انقلاب شد عامل صیانت و حفظ آن در آینده نیز خواهد بود.

- ازسوی‌دیگر همان‌طور که شــناخت شــخصــیت انســان و پی‌بردن به اصــالت وجودی، کرامت و عزت خدادادی، ســبب قوت قلب و اطمینان شــخص می‌شــود، بررســی و شــناخت شــخصــیت انقلاب اســلامی و آشــکار شــدن جنبه‌های گوناگون آن، اطمینان و اعتماد ملی را شکل می‌دهد. ثمره خودشناسی و خداشناسی، توکل به خداست؛ زیرا خداوند براساس لطف، رحمت و حکمت خود بهترین‌ها را برای انســان رقم می‌زند. چنانچه توکل، توأم با تلاش و کوشش و مقاومت دربرابر سختی‌ها باشد پیروز می‌شود؛ زیرا خداوند حمایت از متوکلین خود را تضمین کرده است: «حَیثُ لا یحْتَسِبُ» (طلاق: ۳). غیرمحاسبه بودن لطف و عنایت الهی به انســان قدرت روانی داده و ســبب اعتمادبه‌نفس می‌شــود. باور به خدا، باور به مردم و باور به خود در وجود امام رحمه‌الله‌علیه، در تصمیم امام رحمه‌الله‌علیه و در همه حرکت‌های امام رحمه‌الله‌علیه، خود را به‌معنای واقعی کلمه نشان داد. این سه باور، فکر امام رحمه‌الله‌علیه و راه امام رحمه‌الله‌علیه و طریقه امام رحمه‌الله‌علیه را برای این ملت، ماندگار و ثابت کرد؛ آن‌وقت همین ســه باور به تدریج در مردم ما، در جوانان ما، در قشــرهای گوناگون، همگانی شــد؛ امید پیدا شــد، اعتمادبه‌نفس پیدا شــد، توکل به خدا پیدا شــد؛ اینها جای یأس را گرفت؛ مردم ایران روحیات خودشــان را تغییر دادند، خدای متعال هم

وضــع آنها را تغییر داد: «انّ الله لایغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بانفســهم؛ درحقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد: ۱۱). «ملت ایران راه خود را، حرکت خود را، انگیزه های خود را اصــلاح کردند، خدای متعال هم به آنها کمك کرد، به آنها نصرت داد و پشتیبانی کرد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۴/۳/۱۳۹۲).

فهرست منابع

* قرآن کریم. مترجم: فولادوند، محمدمهدی.
۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس الغه. بیروت: دار الجیل.
۲. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: بی‌جا.
۳. اشراقی، مرتضی (۱۳۹۶). مبانی، اهداف و بازتاب پیام‌ها و شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
۵. آوینی، سید مرتضی (۱۳۹۲). آغازی بر یک پایان. تهران: نشر واحه.
۶. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۴). روش‌های افزایش عزت‌نفس در کودکان و نوجوانان. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) (۱۳۹۷). مشاهده شده در پایگاه ۴۱۶۷۳= :https
//farsi.khamenei.ir/search-result?q، (۹۷/۱۱/۲۲).
۷. بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷). مشاهده شده در پایگاه -http: //farsi.khamenei.ir/message
content?id، (22/11/79).
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: المکتب الاعلام الاسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). کرامت در قرآن. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. حاضری، علی محمد.، و علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۷۷). خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. حقی، محمد (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی مبانی و ویژگی‌ها با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی ﷺ و مقام معظم رهبری، برگرفته از آثار موجود. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). یازده گفتار پیرامون بیداری اسلامی. قم: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. دی آنجلس، باربارا (۱۳۸۲). اعتمادبه‌نفس: دستیابی به آن و زندگی با آن. مترجم: ابراهیمی، هادی. تهران: نسل نواندیش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
۱۸. رضایی میرقائد، محسن (۱۳۸۶). ایران آینده، در افق چشم‌انداز. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشار.

۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۰. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
۲۱. صیقلانی، کریمیان (۱۳۸۵). خودباوری، (سلسله گفتارهای تربیتی-اخلاقی). قم: مرکز پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۲. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۸). انقلاب اسلامی بازگشت به عهد قدسی. اصفهان: لب المیزان.
۲۳. طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۸). انقلاب اسلامی برون‌رفت از عالم غربی. اصفهان: لب المیزان.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. لبنان: بیروت مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طریحی، فخرالدین‌بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۷. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
۲۸. عباس‌نژاد، محسن (۱۳۸۴). قرآن، روان‌شناسی و علوم تربیتی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۲۹. عسکری، حسن‌بن عبدالله (۱۴۰۰). الفروق فی اللغه. بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۳۰. عمید، حسن (۱۳۶۶). فرهنگ عمید. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۱. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۲. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین. قم: مؤسسه دار الهجره.
۳۳. فیومی، احمدبن محمد مقری (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۳۴. قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. کاوه، سعید (۱۳۸۷). کمبود اعتمادبه‌نفس. تهران: سخن.
۳۶. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۲۳). زبده التفاسیر. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۷. مارستون، استفانی (۱۳۷۹). معجزه تشویق. مترجم: تمدن، توراندخت. بی‌جا: نشر علمی.
۳۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت‌های شهید مطهری. تهران: صدرا.
۴۰. معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ معین. تهران: زرین نگارستان کتاب.
۴۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۵). التفسیر المبین. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. موسوی‌خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۴. ناتانیل، براندن (۱۳۷۹). روان‌شناسی عزت‌نفس. مترجم: قراچه‌داغی، مهدی. تهران: نشر نخستین.
۴۵. نیلی‌پور، مهدی (۱۳۸۷). بهشت اخلاق. قم: مؤسسه تحقیقاتی ولی‌عصر (عج).